

مقایسه‌ی عوامل شخصیتی در بین دانش‌آموزان دختر پرخاشگر و غیرپرخاشگر

میرمحمود میرنسب^۱

منصور بیرامی^۲

بصیره زندکریمی^۳

چکیده

پژوهش حاضر یک مطالعه از نوع علی - مقایسه‌ای بوده که به مطالعه عوامل شخصیتی در میان دانش‌آموزان دختر سال سوم دبیرستان در دو گروه پرخاشگر و غیرپرخاشگر پرداخته است. حجم نمونه مورد مطالعه ۱۵۰ نفر بوده است (۷۵ دانش‌آموز پرخاشگر و ۷۵ دانش‌آموز غیرپرخاشگر) که با استفاده از روش نمونه‌گیری تصادفی خوشه‌ای و از طریق سرند کردن انتخاب شده‌اند. داده‌های این پژوهش، با اجرای پرسشنامه‌های پرخاشگری و آزمون شخصیتی نئو جمع‌آوری گردید. یافته‌های مطالعه حاکی از آن بود که دو گروه پرخاشگر و غیرپرخاشگر از نظر عامل‌های شخصیتی با یکدیگر تفاوت معنادار دارند، به این ترتیب که گروه پرخاشگر از نظر عامل‌های N و E میانگین بالاتری نسبت به گروه غیرپرخاشگر و گروه غیرپرخاشگر از نظر عامل‌های O، A و C میانگین بالاتری نسبت به گروه پرخاشگر دارند. نتایج پژوهش در راستای محدود پژوهش‌های صورت گرفته در این زمینه بوده و این یافته‌ها، می‌توانند در زمینه‌ی شناسایی و کشف عوامل

Email: mirnasab2002@yahoo.com

۱- استادیار دانشگاه تبریز (نویسنده مسئول).

۲- دانشیار دانشگاه تبریز.

۳- کارشناسی ارشد روانشناسی تربیتی.

مؤثر در رفتار پرخاشگرانه نوجوانان، شناخت دانش‌آموزان با زمینه‌ی پرخاشگری و پیشگیری از بروز یا تشدید این رفتارها کاربرد داشته باشند.

واژگان کلیدی: پرخاشگری، عوامل شخصیتی.

مقدمه

جهان در طول دهه‌ی گذشته، شاهد افزایش روزافزون رفتارهای پرخاشگرانه و خشونت‌آمیز نوجوانان و جوانان بوده است، که این رفتارها به صورت آزار و اذیت دیگران و پرخاشگری فیزیکی و کلامی^۱ در موقعیت‌های اجتماعی، مدرسه و خانواده خود را نشان می‌دهند. وقایعی از این قبیل این اعتقاد را که دانش‌آموزان در مدارس از امنیت برخوردارند مورد چالش قرار داده است. این رفتارها در مدارس به مشکل شایع و پردردسری برای والدین و معلمان تبدیل شده است. تهدید و آزار فیزیکی، قهر کردن، شایعه پراکنی، فحاشی و حمل اسلحه از انواع پرخاشگری‌های جزئی و کلی است که در نوجوانی و جوانی به حداکثر خود می‌رسد و با افزایش سن کاهش پیدا می‌کند (سیمون مورتون^۲ و همکاران، ۲۰۰۴).

ارائه‌ی تعریفی صریح و دقیق از پرخاشگری کار دشواری است، چرا که هر یک از صاحب‌نظران بر حسب پایگاه اعتقادی خود تعاریف متفاوتی را ارائه داده‌اند. بنا به تعریف گویرین و هسی^۳ (۱۳۸۴) پرخاشگری رفتار منحصر به فردی نیست، در عوض این کلمه به رفتارهایی که افراد انجام می‌دهند و باعث آسیب‌های عاطفی - روان‌شناختی و یا جسمانی به دیگران می‌شود اشاره دارد. ضربه زدن - لگزدن یا مشت زدن یک کودک به کودکان دیگر به تصور قالبی اکثر افراد احتمالاً از پرخاشگری‌های دوران کودکی نشأت می‌گیرد. اما انواع رفتارهای دیگر را نیز می‌توان به عنوان رفتار پرخاشگرانه طبقه‌بندی کرد، مثلاً رفتارهایی مانند طرد و انزوای یک فرد از گروه، مسخره کردن دیگران و پخش

1- verbal and physical aggression
3- Guorin & Hessesy

2- Simon- Morton

شایعات زشت در مورد یک فرد نیز مشمول رفتارهای پرخاشگرانه است (گرین^۱، ۲۰۰۵). با گذشت زمان حوزه و قلمرو علم روانشناسی در ارتباط با رفتارهای پرخاشگرانه وسعت و عمق بیشتری یافته است. به کارگیری روش‌های جدید، شناخت ابعاد مختلف این رفتار آدمی و واکنش‌های پیچیده انسان‌های امروزی با رویدادهای پیرامون خود باعث شده تا متخصصان برای مواجهه با مقتضیات و تخصصی نمودن حیطه‌های خود بر عمق و غنای این شاخه، بیشتر از پیش بیفزایند، بنابراین شناخت پرخاشگری در دوره‌ی نوجوانی و جوانی از اهمیت بسیار ویژه‌ای برخوردار شده است (گوپرین و هسی، ۱۳۸۴).

این مشکل رایج یعنی رفتار پرخاشگرانه نوجوانان، می‌تواند به فضای مدرسه آسیب برساند و به صورت نگران‌کننده‌ای یادگیری تحصیلی و رشد هیجانی دانش‌آموزان را تحت تأثیر منفی قرار دهد و وقوع رفتارهای خشونت‌آمیز مانند خودکشی^۲ و آدمکشی^۳ را در جامعه افزایش دهد. دانش‌آموزان پرخاشگر در مدارس کمتر احتمال دارد از نظر تحصیلی و یادگیری درگیر کارهایشان باشند و احتمال بیشتری دارد که فعالیت‌هایشان را با دیگران قطع کنند و خطر شکست‌های تحصیلی و ترک تحصیل در آن‌ها بیشتر از دانش‌آموزان نرمال است. آن‌ها همچنین روابط صمیمانه ضعیفی را با معلمان‌شان نشان می‌دهند (فارمر^۴ و اکسی^۵، ۲۰۰۷).

همان‌طور که می‌دانیم یکی از بهترین راه‌های حل مسأله پرخاشگری، شناخت عوامل پدیدآئی آن است. بر طبق پژوهش‌های انجام شده، مشخص شده است که عوامل جسمانی و روانی متعددی به پدید آئی رفتارهای پرخاشگرانه دامن می‌زنند، شاید بتوان ویژگی‌ها و عوامل شخصیتی را یکی از عوامل مهم در بروز و شیوع این رفتارها در نظر گرفت.

بر اساس مطالعات مبتنی بر دیدگاه صفات و نظریه پنج عاملی^۶ (آسندورف و وان آکین ۲۰۰۳، بتنکورت و همکاران، ۲۰۰۶ و میسترز، ماریس و وان رویجن، ۲۰۰۶) ساختار

1- Greene
3- homicide
5- Xie

2- suicide
4- Farmer
6- five-factors theory

شخصیت افراد نقش کلیدی در میزان پرخاشگری آن‌ها بازی می‌کند. در این پژوهش این عامل مداخله‌گر در پدید آئی پرخاشگری مورد مطالعه قرار می‌گیرد. عوامل شخصیتی، در اصل برگرفته از یک رویکرد صفتی در شخصیت است و منتج از نظریه‌پردازان صفت می‌باشد. سردمداران اصلی این بحث، آیسنک و کتل^۱ هستند که در ادامه کار مک کری و کاستا^۲ مدل پنج عاملی خود را ارائه کرده‌اند. دیدگاه صفت که در سال‌های اخیر با مدل پنج عاملی شخصیت ارائه شده است شامل پنج بعد روان‌رنجورخوئی^۳ (نوروتیسیسم)، برون‌گرایی^۴، دلپذیربودن^۵، با وجدان بودن^۶ (مسئولیت‌پذیری) و انعطاف‌پذیری^۷ است. در ابتدا آیسنک در نخستین تحقیقات خود به دو بعد شخصیت دست یافت و آنها را درون‌گرا- برون‌گرا و روان‌آزرده‌خو (از لحاظ عاطفی پایدار- از لحاظ عاطفی ناپایدار) نامید، به عبارت دیگر، مدل پنج عاملی با روش تحلیل عوامل شروع شده و توسط دانشمندان گوناگونی از جمله مک کری و کاستا تکمیل گردیده است (پروین و جان^۸، ۱۳۸۶). تحقیقاتی چند در مورد مقایسه عوامل شخصیتی افراد پرخاشگر با غیرپرخاشگر صورت گرفته است، از جمله تحقیق بتنکورت^۹ و همکاران (۲۰۰۶)، که در مطالعه خود به این نتیجه رسیدند که سازگاری و روان‌رنجوری می‌تواند الگوهای متفاوت رفتار پرخاشگرانه را پیش‌بینی کنند. آسندورف و وان آکین^{۱۰} (۲۰۰۳) نیز طی مطالعاتی که انجام دادند به این نتیجه رسیدند که عوامل شخصیتی ارتباط‌های معنی‌داری با مشکلات رفتاری از جمله پرخاشگری دارد.

بر اساس آن چه گفته شد سؤال اصلی تحقیق حاضر این است که آیا عوامل شخصیتی دانش‌آموزان نوجوان پرخاشگر و غیرپرخاشگر سال سوّم دبیرستان با هم متفاوت است.

1- Eysenck & Cattle
3- neuroticism
5- agreeableness
7- openness
9- Pervin & John
11- Asendorpf & Van Aken

2- McCrae & Costa
4- extraversion
6- conscientiousness
8- Pervin & John
10- Bettencourt

روش

طرح پژوهش

طرح پژوهش حاضر با توجه به ماهیت موضوع و اهداف مورد نظر پس‌رویدادی از نوع تحقیقات علی - مقایسه‌ای است، چون به دنبال کشف علل احتمالی رفتارهای پرخاشگرانه، پس از وقوع می‌پردازد. به عبارت دیگر پژوهش علی-مقایسه‌ای گذشته‌نگر بوده و در آن سعی بر آن است که از معلول (رفتارهای پرخاشگرانه) به علت‌های احتمالی پی برده شود (سرمد، بازرگان و حجازی، ۱۳۸۱).

جامعه، نمونه و روش نمونه‌گیری

جامعه‌ی آماری پژوهش حاضر شامل کلیه دانش‌آموزان دختر پایه‌ی سوم دبیرستان بود که در سال تحصیلی ۸۸-۱۳۸۷ در دبیرستان‌های شهر تهران مشغول به تحصیل بودند. با توجه به این که در این پژوهش تعداد دانش‌آموزان دختر پرخاشگر مشخص نبود، روش نمونه‌گیری، تصادفی خوشه‌ای، از طریق سرند کردن بوده است. بدین صورت که محقق ابتدا به اداره آموزش و پرورش شهر تهران مراجعه و آمار تعداد کل دختران سال سوم دبیرستان شهر تهران که در سال تحصیلی ۸۷-۸۸ مشغول به تحصیل بوده‌اند را دریافت کرد، سپس به طور تصادفی تعداد ۱۰ مدرسه به تصادف انتخاب شدند و از میان این ۱۰ مدرسه نیز تعدادی از کلاس‌ها به تصادف انتخاب شدند. سپس پرسش‌نامه‌ی پرخاشگری توسط ۴۰۰ نفر از دانش‌آموزان این کلاس‌ها تکمیل گردید و از میان این ۴۰۰ نفر از طریق سرند کردن، ۷۵ نفر دانش‌آموز دختر پرخاشگر جدا شدند. چون تعداد دانش‌آموزان پرخاشگر و غیرپرخاشگر با هم مساوی نبودند، به ناچار محقق از میان ۳۲۵ نفر باقی‌مانده که پرخاشگر نبودند به تصادف ۷۵ نفر را انتخاب کرد تا تعداد این دو گروه با هم برابر شود. پس نمونه‌ی آماری این پژوهش ۱۵۰ نفر شامل ۷۵ دانش‌آموز پرخاشگر و ۷۵ دانش‌آموز غیرپرخاشگر می‌باشد.

ابزار پژوهش

۱. پرسشنامه پرخاشگری^۱

این پرسشنامه به عنوان ابزار تشخیصی پرخاشگری به کار برده شد که مشتمل بر ۳۰ ماده است که چهار ماده آن عامل خشم، هشت ماده آن عامل تهاجم و هشت ماده دیگر عامل کینه‌توزی را می‌سنجد. مقیاس AGQ، یک مقیاس خودگزارش‌دهی مداد کاغذی است و آزمودنی به یکی از چهار گزینه همیشه، گاهی اوقات بندرت، و هرگز پاسخ می‌دهد. برای هر یک از ۴ گزینه مذکور به ترتیب مقادیر ۰، ۱، ۲، ۳ در نظر گرفته می‌شود (به جز ماده ۱۸ که بار عاملی منفی دارد و جهت نمره‌گذاری در آن معکوس است). نمره‌ی کلی پرسشنامه از صفر تا ۹۰ با جمع نمرات سوال‌ها به دست می‌آید و افرادی که در این مقیاس نمره‌ی آنان از میانگین کمتر است پرخاشگری پائین خواهند داشت. خصوصیات روان‌سنجی این مقیاس که به وسیله‌ی تحلیل عوامل ساخته شده است بدین شرح است: (به نقل از رافضی، ۱۳۸۳).

ضرایب بازآزمایی به دست آمده بین نمره‌های آزمودنی‌ها در دو نوبت (آزمون و آزمون مجدد) برای کل آزمودنی‌ها ($N=91$)، آزمودنی‌های دختر ($N=48$) و آزمودنی‌های پسر ($N=38$) به ترتیب $r=0/70$ ، $r=0/64$ و $r=0/79$ بوده است. هم‌چنین در مقیاس AGQ ضرایب آلفای کرونباخ (همسانی درونی) برای کل آزمودنی‌ها $\alpha=0/874$ ، برای آزمودنی‌های دختر $\alpha=0/86$ و برای آزمودنی‌های پسر $\alpha=0/89$ بوده است. ضرایب همبستگی توسط زاهدی‌فر بین نمره‌ی خرده‌مقیاس pd (یکی از خرده‌مقیاس‌های MMPI) و مقیاس AGQ برای کل آزمودنی‌ها ($N=105$)، $r=0/58$ ، $p=0/001$ و ضرایب همبستگی میان کل (پرسش‌نامه BDVIT پرسش‌نامه خصوصیت - گناه باس و دورکی) و مقیاس AGQ برای کل آزمودنی‌ها ($N=215$)، $r=0/56$ ، $p=0/001$ گزارش شده است.

1- Aggression General Questionnaire

صادقی و همکاران (۱۳۸۱) نیز خصوصیات و شواهد روان‌سنجی این مقیاس را این گونه بیان کرده‌اند: ضرایب بازآزمایی به دست آمده بین نمره‌های آزمودنی‌ها در دو نوبت (آزمون و آزمون مجدد برای کل آزمودنی‌ها ($N=91$), آزمودنی‌های دختر ($N=48$) و آزمودنی‌های پسر ($N=38$) و به ترتیب $r=0.70$, $r=0.64$, $r=0.79$ بوده است.

۲. پرسش‌نامه شخصیتی نئوفرمت کوتاه NEO, FF1

برای اندازه‌گیری صفات شخصیتی از پرسشنامه‌ی NEO استفاده می‌شود. این پرسش‌نامه NEO - PI - R پنج عامل شخصیت و شش خصوصیت در هر عامل را می‌سنجد این دو جنبه یعنی پنج عامل اصلی و ۳۰ رویه آن، ارزیابی جامعی از شخصیت بزرگسال ارائه می‌دهد. این تست دارای دو فرم می‌باشد. فرم S برای گزارش‌های شخصی و فرم R برای درجه‌بندی‌های مشاهده‌گر می‌باشد. فرم S دارای ۲۴۰ سوال پنج درجه‌ای است که توسط خود افراد درجه‌بندی می‌شود و مناسب برای مردان و زنان در تمام سنین می‌باشد و فرم R نیز دارای همان ۲۴۰ سوال بوده و با ضمیر سوم شخص شروع می‌شود و برای درجه‌بندی افراد توسط همسر و همسال و کارشناسان به کار می‌رود. این تست فرم دیگری به نام NEO, FF1 دارد که یک پرسش‌نامه ۶۰ سوالی است که برای ارزیابی پنج عامل شخصیت (برونگرایی، روان‌رنجورخویی، با وجدان بودن، دلپذیر بودن و انعطاف‌پذیری) به کار می‌رود، اگر وقت اجرای تست خیلی محدود باشد و اطلاعات کلی از شخصیت کافی باشد این تست مورد استفاده قرار می‌گیرد. در این تحقیق از فرم اخیر استفاده شده است.

در حال حاضر آزمون ۵ عاملی کاربرد جهانی دارد و به منظور تحقیق به زبان‌های چکوسلواکی، عربی، هلندی، فرانسوی، آلمانی، ژاپنی، نروژی، لهستانی و سوئدی ترجمه شده است. پرسش‌نامه‌ی شخصیتی NEO, FF1 توسط مک کری و کاستا روی ۲۰۸ نفر از دانشجویان آمریکائی به فاصله سه ماه اجرا گردید که ضرایب اعتبار آن بین ۰/۸۳ تا ۰/۷۵ به دست آمده است. اعتبار درازمدت این پرسش‌نامه نیز مورد ارزیابی قرار گرفته است. یک مطالعه‌ی طولی ۶ ساله روی مقیاس‌های روان‌آزردگی‌خوئی، برون‌گرایی و باز

بودن نسبت به تجربه، ضریب‌های اعتبار ۰/۶۸ تا ۰/۸۳ را در گزارش‌های شخصی و نیز در گزارش‌های زوجها نشان داده است. ضریب اعتبار دو عامل سازگاری و باوجدانی به فاصله دو سال به ترتیب ۰/۷۹ و ۰/۶۳ بوده است (مک کری و کاستا، به نقل از گروسی فرشی، ۱۳۸۰).

در هنجاریابی آزمون Neo که توسط گروسی فرشی (۱۳۸۰) روی نمونه‌ای با حجم ۲۰۰۰ نفر از بین دانشجویان دانشگاه‌های تبریز، شیراز و دانشگاه‌های علوم پزشکی این دو شهر صورت گرفت، ضریب همبستگی ۵ بعد اصلی را بین ۰/۵۶ تا ۰/۸۷ گزارش کرده است. ضرایب آلفای کرونباخ در هر یک از عوامل اصلی روان‌آزردگی خوئی، برون‌گرایی، سازگاری و باوجدانی به ترتیب ۰/۸۶، ۰/۷۳، ۰/۵۶، ۰/۶۸ و ۰/۸۷ به دست آمد. جهت بررسی اعتبار محتوایی این آزمون از همبستگی بین دو فرم گزارش شخصی (S) و فرم ارزیابی مشاهده‌گر (R) استفاده شده که حداکثر همبستگی به میزان ۰/۶۶ در عامل برون‌گرایی و حداقل آن به میزان ۰/۴۵ در عامل سازگاری به دست آمده است (گروسی فرشی، ۱۳۸۰). پژوهش‌های زیادی در خارج از کشور و ایران برای به دست آوردن پایایی این پرسش‌نامه انجام شده است، مثلاً شارون و دیگران ضریب پایایی ۰/۸۶ برای روان‌رنجورخویی، ۰/۷۷ برای برون‌گرایی، ۰/۷۳ برای انعطاف‌پذیری، ۰/۶۸ برای دلیپذیر بودن و ۰/۸۱ را برای با وجدان بودن گزارش کرده‌اند (به نقل از گروسی، ۱۳۸۰). در طراحی فرم‌های نیم‌رخ و گزارشات تفسیر NEO مؤلفین بهتر دیده‌اند که نتایج را در ۵ طیف خلاصه نمایند: خیلی پائین - پائین - متوسط - بالا - خیلی بالا.

یافته‌ها

ابتدا شاخص‌های توصیفی مربوط به متغیرها در جدول شماره ۱ گردآوری شده است و به عنوان اطلاعات منبع به کار گرفته شده است.

جدول شماره (۱) شاخص‌های توصیفی متغیرها

مؤلفه‌ها	پرخاشگری	C عامل	A عامل	O عامل	E عامل	N عامل
میانگین	۴۶/۱۴۶۷	۲۸/۴۲۶۷	۲۷/۵۷۳۳	۲۵/۳۲۶۷	۲۵/۵۴۰۰	۲۷/۴۶۶۷
انحراف معیار	۱۸/۶۸۰۴۲	۱/۲۰۶۹۳	۱/۱۲۵۳۲	۸/۵۴۹۵۰	۹/۵۱۱۳۰	۱/۱۷۳۰۶
کمترین	۱۳/۰۰	۴/۰۰	۹/۰۰	۱۰/۰۰	۸/۰۰	۷/۰۰
بیشترین	۸۱/۰۰	۴۶/۰۰	۴۵/۰۰	۴۶/۰۰	۴۰/۰۰	۴۴/۰۰

برای بررسی وجود تفاوت در میزان عامل نوروتیسیسم در بین دانش‌آموزان دختر پرخاشگر و غیرپرخاشگر، از آزمون t استفاده شد. اما همانطور که می‌دانیم یکی از پیش‌فرض‌های آزمون t نرمال بودن توزیع نمرات است، برای بررسی نرمال بودن نمره عامل N در دو گروه پرخاشگر و غیرپرخاشگر آزمون کالموگروف اسمیرنوف انجام شد و نتایج این آزمون نشان داد که در دو گروه پرخاشگر و غیرپرخاشگر توزیع نمرات عامل N نرمال است. بنابراین در مرحله‌ی بعدی از آزمون لون برای بررسی همگنی واریانس‌ها استفاده شد، نتایج این آزمون نشان داد که پیش‌فرض همگنی واریانس‌ها برقرار نمی‌باشد و این یعنی این که سطح معنی‌داری کمتر از $0/05$ است، بنابراین t با درجات آزادی تصحیح شده گزارش شد.

پس از این مراحل از آزمون t استفاده شد که نتایج در جدول شماره ۲ ملاحظه می‌شود.

جدول شماره (۲) نتایج آزمون t بین میانگین گروه‌های پرخاشگر و غیرپرخاشگر بر

حسب عامل N

گروه	میانگین	انحراف معیار	t	درجه آزادی	سطح معناداری
غیرپرخاشگر	۱۶/۳۳۳۳	۱/۹۲۲۲۹	۹۵۰/	۱۳۹/۲۶۰	۰/۰۰۰
پرخاشگر	۳۸/۶۰۰۰	۲/۵۶۳۴۸	-۳۷		

با توجه به نتایج جدول ۲ می‌توان ملاحظه نمود که دو گروه پرخاشگر و غیرپرخاشگر از نظر عامل N با یکدیگر تفاوت معنادار دارند ($P < 0/05$ ، $t(13926) = -37/950$) و

تفاوت به نفع گروه پرخاشگر است یعنی گروه پرخاشگر از نظر عامل N میانگین بالاتری نسبت به گروه غیرپرخاشگر دارد.

برای بررسی وجود تفاوت در میزان عامل برون‌گرایی در بین دانش‌آموزان دختر پرخاشگر و غیرپرخاشگر، ابتدا نرمال بودن توزیع نمرات عامل E آزمون شد و برای این منظور از آزمون کالموگروف اسمیرنوف استفاده شد. نتایج نشان داد که در دو گروه پرخاشگر و غیرپرخاشگر توزیع نمرات عامل E بهنجار است. بنابراین در مرحله‌ی بعدی از آزمون لون برای بررسی همگنی واریانس‌ها استفاده شد. نتایج آزمون لون نشان داد که پیش‌فرض همگنی واریانس‌ها برقرار نمی‌باشد، به این معنی که سطح معنی‌داری کمتر از ۰/۰۵ است، بنابراین t با درجات آزادی تصحیح شده گزارش شد. پس از این مراحل از آزمون t استفاده شد که نتایج آن را در جدول شماره ۳ ملاحظه می‌کنید.

جدول شماره (۳) نتایج آزمون t بین میانگین گروه‌های پرخاشگر و غیرپرخاشگر بر

حسب عامل E

گروه	میانگین	انحراف معیار	t	درجه آزادی	سطح معناداری
غیرپرخاشگر	۱۶/۷۰۶۷	۳/۸۰۵۳۱	-۳۱/۲۳۹	۱۴۱/۹۰۱	۰/۰۰۰
پرخاشگر	۳۴/۳۷۳۳	۳/۰۸۳۴۱			

با توجه به نتایج جدول ۵ می‌توان ملاحظه نمود که دو گروه پرخاشگر و غیرپرخاشگر از نظر عامل E با یکدیگر تفاوت معنادار دارند ($t(14190) = -31/239, P < 0/05$) و تفاوت به نفع گروه پرخاشگر است یعنی گروه پرخاشگر از نظر عامل E میانگین بالاتری نسبت به گروه غیرپرخاشگر دارد.

برای بررسی وجود تفاوت در میزان عامل انعطاف‌پذیری در بین دانش‌آموزان دختر پرخاشگر و غیرپرخاشگر، ابتدا از آزمون کالموگروف اسمیرنوف، برای بررسی نرمال بودن توزیع نمرات عامل O استفاده شد و نتایج نشان داد که در دو گروه پرخاشگر و غیرپرخاشگر توزیع نمرات عامل O نرمال است. بنابراین در مرحله‌ی بعدی از آزمون لون

برای بررسی همگنی واریانس‌ها استفاده شد. نتایج آزمون لون نشان داد که پیش فرض همگنی واریانس‌ها برقرار نمی‌باشد، به این معنی که سطح معنی‌داری کمتر از $0/05$ است، بنابراین t با درجات آزادی تصحیح شده گزارش شد. پس از این مراحل از آزمون t استفاده شد که نتایج آن را در جدول شماره ۴ ملاحظه می‌کنید.

جدول شماره (۴) نتایج آزمون t بین میانگین گروه‌های پرخاشگر و غیرپرخاشگر بر حسب عامل O

گروه	میانگین	انحراف معیار	t	درجه آزادی	سطح معناداری
غیرپرخاشگر	۳۲/۶۸۰۰	۵/۳۶۵۴۶	۲۰/۷۷۹	۱۱۵/۳۰۹	/۰۰۰
پرخاشگر	۱۷/۹۷۳۳	۲/۹۶۳۶۲			

باتوجه به نتایج جدول شماره ۴ می‌توان ملاحظه نمود که دو گروه پرخاشگر و غیرپرخاشگر از نظر عامل O با یکدیگر تفاوت معنادار دارند ($P < 0/05$ ، $t = 20/779$). تفاوت به نفع گروه غیرپرخاشگر است یعنی گروه غیرپرخاشگر از نظر عامل O میانگین بالاتری نسبت به گروه پرخاشگر دارد.

در بررسی وجود تفاوت در میزان عامل دلدپذیربودن در بین دانش‌آموزان دختر پرخاشگر و غیرپرخاشگر، ابتدا از آزمون کالموگروف اسمپرنوف برای بررسی نرمال بودن توزیع نمرات عامل A استفاده شد. نتایج این آزمون نشان داد که در دو گروه پرخاشگر و غیرپرخاشگر توزیع نمرات عامل A نرمال است (در گروه غیرپرخاشگر، سطح معنی‌داری دوسویه $= 0/345$ و در گروه پرخاشگر، سطح معنی‌داری دوسویه $= 0/209$ است) بنابراین در مرحله بعدی از آزمون لون برای بررسی همگنی واریانس‌ها استفاده شد و نتایج آن نشان داد که پیش فرض همگنی واریانس‌ها برقرار نمی‌باشد، به این معنی که سطح معنی‌داری کمتر از $0/05$ است، بنابراین t با درجات آزادی تصحیح شده گزارش شد. پس از این مراحل از آزمون t استفاده شد که نتایج آن را در جدول شماره ۵ ملاحظه می‌کنید.

جدول شماره (۵) نتایج آزمون t بین میانگین گروه‌های پرخاشگر و غیرپرخاشگر بر حسب عامل A

گروه	میانگین	انحراف معیار	t	درجه آزادی	سطح معناداری
غیر پرخاشگر	۳۸/۱۰۶۷	۳/۴۶۶۳۴			
پرخاشگر	۱۷/۰۴۰۰	۴/۲۵۰۴۱	۳۳/۲۶۴	۱۴۲/۲۴۵	/۰۰۰

با توجه به نتایج جدول فوق می‌توان ملاحظه نمود که دو گروه پرخاشگر و غیرپرخاشگر از نظر عامل A با یکدیگر تفاوت معنادار دارند ($P < ۰/۰۵$) $t(14224) = ۳۳/۲۶۴$ و تفاوت به نفع گروه غیرپرخاشگر است، یعنی گروه غیرپرخاشگر از نظر عامل A میانگین بالاتری نسبت به گروه پرخاشگر دارد.

در بررسی وجود تفاوت در میزان عامل باوجدان بودن شخصیت در بین دانش‌آموزان دختر پرخاشگر و غیرپرخاشگر نیز ابتدا از آزمون کالموگروف اسمیرنوف برای بررسی نرمال بودن توزیع نمرات عامل C نیز استفاده شد و نتایج نشان داد که در گروه پرخاشگر توزیع عامل C نرمال است، اما در گروه غیر پرخاشگر نرمال نیست، در این شرایط به جای آزمون t ، از معادل ناپارامتریک آن یعنی یومان ویتنی استفاده شد. نتایج حاصل از این تحلیل نشان داد که بین دو گروه پرخاشگر و غیرپرخاشگر از نظر عامل C تفاوت معناداری وجود دارد ($Z = -۱۰/۵۸۴$ $P < ۰/۰۵$) یعنی میانگین رتبه گروه غیرپرخاشگر به طور متوسط بالاتر از گروه پرخاشگر در عامل C است و تفاوت به نفع گروه غیرپرخاشگر است.

بحث و نتیجه‌گیری

یافته این پژوهش در مورد فرضیه اول نشان داد که از نظر عامل روان رنجورخوئی (N) دو گروه پرخاشگر و غیرپرخاشگر با یکدیگر تفاوت معنادار دارند و تفاوت به نفع گروه پرخاشگر است. افرادی که در عامل روان رنجورخوئی نمره‌ی بالائی می‌گیرند فاقد احساس همدلی بوده، خشن و غیرانسانی عمل می‌کنند و نسبت به افراد مورد علاقه شان

پرخاشگرند، نسبت به دیگران و حتی آشنایان خصمانه عمل می‌کنند و به موضوعات غیر متعارف و عجیب واکنش نشان می‌دهند. افراد دارای این ویژگی احتمالاً قادر به برقراری رابطه عاطفی مناسب، گرم و صمیمی با دیگر افراد نخواهند بود. این افراد به دلیل درگیری دائمی با مشکلات خود، احساس ناایمنی، تعارض دائم، فشار عصبی و احساس تنش، رفتارها و روابط درست و سازنده‌ای با دیگران ندارند و چنین افرادی که قادر به برقراری رابطه‌ی گرم با دیگران نباشند، خودرأی و پرخاشگر بوده و دوست دارند افراد دیگر و حتی نزدیکان خود را دست ببندازند و به صورت خصمانه با آن‌ها رفتار می‌کنند و به دیگران اهمیتی نمی‌دهند. بنابراین این روابط و احساس خصمانه‌ای که با دیگران در این افراد وجود دارد، تبیینی قوی و محکم برای بروز رفتارهای پرخاشگرانه در آن‌ها خواهد بود.

از آن جا که هیجان مخرب در سازگاری فرد و محیط تأثیر دارد افرادی که دارای نمره‌های بالائی در این بعد باشند احتمال بیشتری در آن‌ها وجود دارد که دارای باورهای غیرمنطقی باشند، قدرت کمتری در کنترل تکانه‌ها داشته باشند و درجه‌های انطباق ضعیف‌تری با دیگران و شرایط فشار روانی را نشان دهند. همان‌گونه که از نامش پیداست بیمارانی که معمولاً دچار حالات نوروتیک یا عصبی می‌شوند معمولاً در این بعد نمره‌ی بیشتری می‌گیرند (آیسنک و آیسنک، به نقل از حق‌شناس، ۱۳۸۵).

یافته‌ی این پژوهش در مورد فرضیه دوم نشان داد که دو گروه پرخاشگر و غیرپرخاشگر از نظر عامل برون‌گرائی (E) با یکدیگر تفاوت معنادار دارند و تفاوت به نفع گروه پرخاشگر است. آیسنک بیان می‌کند که افرادی که برون‌گرائی بالائی دارند افرادی تحریک‌جو هستند، نیاز به ارتباط گسترده با دیگران دارند، مطالعه، درس خواندن و بحث‌های فکری/منطقی را دوست ندارند، شیفته هیجان هستند، همچنین این افراد تکانشی عمل می‌کنند، بی‌خیال، راحت، خوش‌بین، تمایل به پرخاشگر و زودجوش آوردن دارند و روی هم رفته احساساتشان تحت کنترل کامل نیست. در حالی که افرادی که در مقابل افراد برون‌گرا هستند (درون‌گرایان) برای معیارهای اخلاقی، کتاب، تفکر،

روش‌های منطقی و اندیشه ارزش زیادی قائل هستند، احساسات خود را کنترل می‌کنند، برنامه‌ریزی دارند و قبل از هر اقدامی به تمامی جوانب آن می‌اندیشند و به طور تکانشی و لحظه‌ای عمل نمی‌کنند (کاستا، مک کری و هولند، به نقل از حق‌شناس، ۱۳۸۵).

تبیین احتمالی این موضوع این است که برون‌گرایان به دلیل این ویژگی‌هایی که دارند، در روابط خود با نزدیکان و افراد دیگر شاید قادر به استفاده از رفتارهای منطقی و سالم نباشند. به دلیل اینکه آن‌ها تکانشی و لحظه‌ای عمل می‌کنند قادر به خودکنترلی و رفتار توأم با منطق نیستند و در رفتارهای خود معیارهای اخلاقی را زیر پا می‌گذارند. همه این‌ها می‌تواند برای رفتارهای پرخاشگرانه افراد برون‌گرا دلایلی کافی به نظر برسد.

یافته‌ی سوم پژوهش حاضر این بود که دو گروه پرخاشگر و غیرپرخاشگر از نظر عامل انعطاف‌پذیری (O) با یکدیگر تفاوت معنادار دارند و تفاوت به نفع گروه غیرپرخاشگر است. افرادی که در عامل انعطاف‌پذیری نمره‌ی بالایی می‌گیرند، انسان‌هایی هستند که در باروری تجربه‌های درونی و دنیای پیرامون کنجکاو بوده و زندگی آن‌ها سرشار از تجربه است. این افراد طالب لذت بردن از نظریه‌های جدید و ارزش‌های غیرمترعارف هستند و در مقایسه با افراد غیرانعطاف‌پذیر احساسات مثبت و منفی فراوانی دارند. معمولاً این بعد ارتباط مثبتی با هوش دارد و افراد دارای تحصیلات بالاتر نمره‌ی بیشتری در این مقیاس می‌آورند. انعطاف‌پذیری بیشتر با آن جنبه‌هایی از هوش سروکار دارد که کمتر در معرض سنجش در آزمون‌های هوش است که از آن جمله می‌توان از تفکر واگرا نام برد که با خلاقیت ارتباط نزدیکی دارد.

اشخاص انعطاف‌پذیر هم درباره‌ی دنیای درونی و هم درباره‌ی دنیای بیرونی کنجکاو هستند و زندگی آنها از لحاظ تجربه‌ی غنی است و این به این دلیل است که می‌خواهند تجارب جدید را لمس کنند. آنها گاه خود به دنبال تجارب می‌روند و سعی می‌کنند انواع مختلفی از تجربه را داشته باشند، آنها مایل به پذیرش عقاید جدید و ارزش غیرمترعارف بوده و برای شنیدن و گوش کردن و بررسی عقاید جدید و اندیشه‌های نو رغبت نشان می‌دهند.

از نظر روانشناسان افراد انعطاف‌پذیر، افراد سالم‌تر و رشد یافته‌تری هستند. آنها در مورد تغییرات اجباری واکنش مناسب‌تری دارند و راحت‌تر آنها را تحمل می‌کنند به عنوان مثال زندگی یک فرد انعطاف‌پذیر در یک زمینه‌ی فرهنگی متفاوت از فرهنگ خود آسان‌تر و قابل تحمل‌تر خواهد بود تا یک فرد انعطاف‌ناپذیر که به سختی می‌تواند چنین شرایطی را تحمل کند. چنین تفاوت‌هایی را بین دانشجویان ساکن در خوابگاه براحتی می‌توان مشاهده کرد.

به نظر می‌رسد تبیین احتمالی این باشد که افراد منعطف در روابط خود با دیگران به دلیل روحیه‌ی پذیرا و بازی که دارند، حتی اگر از دیگر افراد رفتارهایی ببینند که آن‌ها را ناراحت می‌کند، این موضوع کمتر از افراد غیرانعطاف‌پذیر برایشان ناراحت‌کننده باشد و همین امر کافی است تا این افراد در رفتارهای خود سعی در برقراری رابطه سالم و غیرخصمانه داشته باشند و این روحیه، آن‌ها را از رفتارهای پرخاشگرانه در مقابل افراد دیگر باز دارد.

یافته این پژوهش در مورد فرضیه‌ی چهار نشان داد که دو گروه پرخاشگر و غیرپرخاشگر از نظر عامل دلپذیربودن (A) با یکدیگر تفاوت معنادار دارند و تفاوت به نفع گروه غیرپرخاشگر است. فرد دلپذیر اساساً نوع دوست است و با دیگران همدردی می‌کند و مشتاق به کمک به آنان است و اعتقاد دارد که دیگران نیز با او همین رابطه را دارند. به نظر می‌رسد که این شاخص بیشتر به سمت جنبه‌های مثبت اجتماعی و سلامت روانی سوق دارد و البته چنین هم هست و در جوامع متوازن افراد دلپذیر محبوب‌تر از افراد غیردلپذیر هستند. فردی که دارای نمره بالائی در عامل دلپذیر بودن است، معمولاً خوش نیت، دارای حسن همکاری، خوش بین، نوع دوست، مطمئن، متواضع و مهربان است. یک فرد دلپذیر اساساً نوع دوست است، او نسبت به دیگران همدردی کرده و مشتاق است که به آنان کمک کند و باور دارد که دیگران نیز متقابلاً کمک‌کننده هستند. در مقابل فرد غیردلپذیر، ستیزه جو، خود مدار و شکاک است.

افراد دلپذیر به دلیل این که در روابط اجتماعی خود با افراد نزدیک، آشنایان و افراد غریبه سعی می‌کنند در مشکلاتشان با آن‌ها همدردی کنند و اگر از دستشان کاری بر می‌آید به آن‌ها کمک کنند، معمولاً افرادی مثبت به نظر می‌آیند. این افراد معمولاً در تلاشند در همه مواقع دیگران را نیز در نظر بگیرند و فقط به خود و خواسته‌های خود توجه نکنند. آن‌ها نسبت به علائق دیگران نیز حساسند و در همه‌ی جوانب از جمله به علائق، خواسته‌ها و افکار دیگران احترام می‌گذارند و سعی می‌کنند افرادی شاد و خوشرو باشند (سامرس، ۲۰۰۶).

تبیین این موضوع کاملاً واضح است که افراد با دلپذیری بالا هرگز سعی در ناراحت کردن دیگران ندارند و در مقابل این تفکر را نیز در مورد دیگران دارند که افراد دیگر نیز نمی‌خواهند آن‌ها را ناراحت کنند. این افراد چون به روحیه دیگران نیز حساس‌اند هیچ وقت دیگران را با رفتارهایشان ناراحت نمی‌کنند و رفتارهایی خارج از عرف اجتماع مانند رفتارهای خشن و پرخاشگرانه از خود بروز نمی‌دهند.

یافته پژوهش حاضر در مورد فرضیه پنج نیز نشان داد که بین دو گروه پرخاشگر و غیرپرخاشگر از نظر عامل باوجدان بودن (C) تفاوت معناداری وجود دارد و تفاوت به نفع گروه غیرپرخاشگر است. افرادی که در عامل باوجدان بودن نمره بالایی می‌گیرند، افرادی هدفمند، بااراده و مصمم‌اند، این اشخاص معمولاً وظیفه‌شناس، منظم و قابل اعتمادند و رفتارهایشان جهت‌دهی شده به سوی هدف است (گروسی فرشی، ۱۳۸۰).

به طور کلی دو ویژگی عمده توانائی کنترل تکانه‌ها و تمایلات و به کارگیری طرح و برنامه در رفتار برای رسیدن به اهداف مورد بررسی در عامل C آزمون NEO قرار می‌گیرد. فرد باوجدان دارای هدف و خواست قوی و از پیش تعیین شده است و در جنبه‌های مثبت این شاخص افراد دارای نمره‌های بالا در زمینه‌های حرفه‌ای و دانشگاهی افراد موفق هستند. افراد باوجدان به اصول اخلاقی پایبند هستند و تا کارشان را درست و تمام انجام ندهند، آرام نمی‌گیرند. آنها به خانواده خود وفادارند و از مقامات مافوق اطاعت می‌کنند. با وجدان‌ها موفقیت طلب هستند و هیچ پزشک، وکیل، دانشمند یا مقام اداری

موفق بدون برخورداری از این ویژگی شخصیتی نمی‌تواند در کارش موفقیتی کسب کند (مک کری و کاستا، به نقل از حق‌شناس، ۱۳۸۵).

به نظر می‌رسد به دلیل این که باوجدان‌ها در هر کاری سعی در انجام دادن کامل، تام و درست آن کار هستند، پایبند وجدان هستند و به ارزش‌ها و اصول اخلاقی به‌ها می‌دهند، می‌خواهند همه‌ی کارها بدون کمترین لغزش و به مطلوب‌ترین شکل ممکن انجام شود، به نظم و ترتیب و جزئیات امر توجه دارند، آنها سازمان‌دهندگان خوبی هستند، توجه به جزئیات دارند و تمام امور زندگی محتاط، دقیق و مراقب هستند در رفتارهای خود نیز با دیگر افراد این امور را رعایت می‌کنند. یعنی در برخوردهای خود سعی می‌کنند به اصول و ارزش‌های اخلاقی اهمیت بدهند، رفتارهایشان درست و جهت‌دهی شده باشد و در رفتارهایشان کمترین اشتباه و لغزشی دیده نشود. این مسئله منجر به برخوردهای درست در اجتماع و خانواده برای این افراد خواهد شد و فرد باوجدان هرگز رفتارهای خارج از حیطه اخلاق و اصول اخلاقی از جمله رفتار پرخاشگرانه از خود بروز نمی‌دهد.

تاریخ دریافت نسخه‌ی اولیه‌ی مقاله:

۱۳۸۹/۱۰/۱۹

تاریخ دریافت نسخه‌ی نهایی مقاله:

۱۳۸۹/۱۲/۰۱

تاریخ پذیرش مقاله:

۱۳۹۰/۰۲/۲۹

References

منابع

- پروین، لارنس؛ جان، الیور (۱۳۸۶). *شخصیت، نظریه و پژوهش*، ترجمه محمدجعفر جوادی و پروین کدیور، تهران: نشر آبیژ.
- حق‌شناس، حسن (۱۳۸۵). *راهنمای تفسیر و هنجارهای آزمون NEOPI-R و NEO-FFI*، شیراز: انتشارات دانشگاه شیراز.
- سرمد، زهره؛ بازرگان، عباس و حجازی، الهه (۱۳۸۱). *روش‌های تحقیق در علوم رفتاری*، تهران: انتشارات آگاه.
- گروسی فرشی، میرتقی (۱۳۸۰). *رویکردهای نوین در ارزیابی شخصیت*، تبریز: انتشارات جامعه پژوه، دانیال.
- گویرین، سوزان؛ هسی، ایلین (۱۳۸۴). *پرخاشگری و زورگویی در کودکان و نوجوانان*، ترجمه حسن توننده جانی و نسرین کمال‌پوره، مشهد: انتشارات مرندید.
- Asendorpf, J.B., & Vanaken, M.A., (2003). Validity of Big Five Personality Judgments in Childhood: A 9 Year Longitudinal Study, *European Journal of Personality*, 17(8): 1-17.
- Battencourt, B.A., Talley, A., Benjamin, A.J., & Valentine, J. (2006). Personality and Aggressive Behavior under Provoking and Neutral Condition: A Meta-analytic Review, *Psychological Bulletin*, 132(23): 751-777.
- Farmer, T., & Xie, H. (2007). Aggression and School Social Dynamics: The Good, the Bad and the Ordinary, *Journal of School Psychology*, 45 (4): 461-478.
- Greene, M.B. (2005). Reducing Violence and Aggression in Schools, *Trauma, Violence & Abuse*, 6(18): 3-10.
- Meesters, C., Muris, P., & Van Rooijen, B. (2006). Relation of Neuroticism and Attentional Control with Symptoms of Anxiety and Aggression in Non-Clinical Children, *Journal of Psychopathology and Behavioral Assessment*, 29(14): 149-158.
- Simon- Morton, B.G., Hartos, J.L., & Haynie, D.L. (2004). Prospective Analysis of Peer and Parent Influence on Minor Aggression among Early Adolescents, *Health Education & Behavior*, 31(36): 22-33.
- Summers, B. (2006). *The Effects of Family Structure and Parenting Style on School Disciplinary Incidents of High School Seniors*, Department of Counseling, Educational Psychology and School Psychology and the Faculty of the Graduate School of Wichita State University.